

عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی و فعالیت در عرصه عمومی غیرمجازی (با تأکید بر دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران)

اسماعیل عالی‌زاد* ، نازگل ابراهیم طاری**

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۲۹

چکیده

عرصه عمومی میدان حقیقی شکل‌گیری و تداوم ارتباطات اجتماعی، نهادها و تشکل‌های مدنی است. از جمله پدیده‌های اجتماعی‌ای که ارتباط تنگاتنگی با عرصه عمومی دارد، رسانه‌های جمعی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی است. در جهان امروز، حاصل فعالیت و تجربه اعضای یک جامعه در شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌تواند به‌مثابه یکی از تعیین‌کننده‌های اجتماعی، حدود و ثغور عرصه عمومی را دستخوش تغییر کند. تمرکز این پژوهش نیز بر همین رابطه استوار است و به‌طور دقیق‌تر کاوشی است در یافتن پاسخ به این پرسش که آیا در جامعه ما عضویت و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی مجازی،

* aalizad@atu.ac.ir

* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

** sogol9et@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

توان و قابلیت کنشگران اجتماعی را در عرصه عمومی غیرمجازی تقویت می‌کند؟ این پژوهش از نوع تحقیقات تبیینی، کمی، کاربردی و پیمایشی است. منطق آن قیاس است و تمرکز نظری آن بر آرای هانا آرنت، یورگن هابرماس و دیدگاه‌های متأخر در مطالعات عرصه عمومی و رسانه می‌باشد. جمعیت مورد بررسی آن دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال ۹۵-۱۳۹۴ است. حجم نمونه این پژوهش، ۳۱۰ نفر است و شیوه نمونه‌گیری آن از نوع احتمالی چندمرحله‌ای است. از جمله مهم‌ترین یافته‌های تجربی این پژوهش می‌توان به دو مورد اشاره کرد: نخست، عضویت در تعداد اندکی از شبکه‌های اجتماعی مجازی و یا در تعداد کثیری از آن‌ها، هیچ نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان فعالیت در عرصه عمومی غیرمجازی (فعالیت در انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی) نداشته است. دوم، با افزایش میزان فعالیت دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان فعالیت آنان در عرصه عمومی غیرمجازی کاهش یافته است.

واژه‌های کلیدی: شبکه‌های اجتماعی مجازی، عرصه عمومی

غیرمجازی، جامعه مدنی

مقدمه

عرصه عمومی^۱، میدانگاه حقیقی و غیرمجازی^۲ ظهور و بروز ارتباطات اجتماعی و عقلانیت ارتباطی است؛ جایی که ارزش‌هایی چون برابری، دموکراسی خواهی و دیگر ارکان و بنیان‌های مدرنیته در لایه‌های متعدد و متفاوت مطالبه و پیگیری می‌شود. به سخن دیگر، عرصه عمومی جولانگاه نهادها مدنی و قلمرویی است که در آن جامعه مدنی^۳ فراز و فرود خود را تجربه می‌کند. عرصه عمومی به‌مثابه میدان واقعی کنش و

-
1. public sphere
 2. non-virtual
 3. civil society

تجربه، توسط تعیین‌کننده‌های اجتماعی متعددی قبض و بسط می‌یابد. در این میان، رسانه‌ها نقش حائز اهمیتی ایفا می‌کنند، به‌ویژه آن دسته از رسانه‌هایی که امکان تعاملی بودن کنش را فراهم می‌سازند و چستی امری را رقم می‌زنند که به لحاظ هستی‌شناختی^۱، قرابت نزدیکی با سرشت عرصه عمومی دارند. این امر، همانا کنش اجتماعی است؛ همان سنگ بنایی که جامعه بر آن استوار است. ولی این که، این دست رسانه‌ها که از آن‌ها به‌عنوان شبکه‌های اجتماعی مجازی^۲ یاد می‌شود، تا چه اندازه می‌توانند همسو با قواعد عرصه عمومی واقعی عمل کنند مسئله‌ای قابل تأمل است. بنابراین با پرسش‌هایی از این دست مواجه خواهیم شد که آیا شبکه‌های اجتماعی مجازی، توان و قابلیت کنشگران اجتماعی در عرصه عمومی غیرمجازی را تقویت می‌کنند؟ آیا تعدد عضویت افراد در شبکه‌های اجتماعی مجازی و افزایش میزان فعالیت در آن‌ها به تقویت/ تضعیف کنشگری اجتماعی در عرصه حیات اجتماعی می‌انجامد؟

این‌ها پرسش‌های این پژوهش‌اند؛ اما، آیا می‌توان کاوشی همسو با این پرسش‌ها را در نزد اقشار مختلف اجتماعی به انجام رسانید؟ آیا برای طرح چنین سؤالاتی در میدان اجتماعی، نباید به ملاحظات دیگر (فرهنگی، جمعیت‌شناختی و ...) توجه داشت؟ آیا اساساً چنین مسئله‌ای در نزد افراد، گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی بار یکسانی دارد؟ برای هدفمند کردن این پژوهش و پرهیز از خام‌اندیشی، بر جوانان به‌عنوان لایه‌ای از اقشار اجتماعی تمرکز شد. چراکه از یک‌سو، بیش‌ترین عضویت را در شبکه‌های اجتماعی مجازی دارند و از سوی دیگر، پتانسیل فعالیت آنان در عرصه عمومی غیرمجازی بیش از سایر اقشار سنی دیگر است. به اقتضای تجربی بودن، امکانات این پژوهش و تأکید بر دستیابی به آگاهی ژرف، به ناگزیر قلمرو تحقیق باز هم محدود شد. بدین ترتیب که از میان قشر جوانان، دانشجویان انتخاب شدند؛ آن‌ها هم کسانی که در دانشگاه‌های شهر تهران مشغول به تحصیل هستند.

-
1. ontological
 2. virtual social networks

ملاحظات نظری

در این بخش، نخست مفاهیم اصلی این پژوهش تعریف شده، سپس مبادی و چارچوب نظری، فرضیه‌ها و نسبت این پژوهش با تحقیق‌های پیشین بیان خواهد شد.

الف) مفاهیم

عرصه عمومی: عرصه عمومی یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در دوران مدرن شکل گرفته و بر فضاها و فرایندهای ارتباطات اجتماعی آزاد و درعین حال مستقل دلالت می‌کند. عرصه عمومی قلمرویی است که در آن انسان‌های اجتماعی به‌طور آگاهانه و داوطلبانه و با همکاری و مشارکت با یکدیگر در قالب نهادهای مدنی، امور اجتماعی را به انجام رسانده و سامان می‌بخشند. بنابراین، عرصه عمومی کارکرد اجتماعی خاص خود را دارد که از آن جمله می‌توان به نظم و انسجام‌بخشی و اجتماعی کردن اعضاء جامعه اشاره کرد. در این قلمرو، افراد با توجه به هر نوع جنسیت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی که دارند، با اتکاء بر دانش کلامی و زمینه‌ای خود (زبان و فرهنگ) و نه با عقلانیت ابزاری، از طریق بحث و چاره‌جویی در مورد مسائل همگانی حق مشارکت پیدا کرده و فرایند نیل به توافق جمعی و عقلانیت مدرن را طی می‌کنند.

فعالیت در عرصه عمومی: یعنی فعالیت در قلمرویی از حیات اجتماعی که در آن چیزی نظیر افکار عمومی بتواند شکل بگیرد. افرادی که در عرصه عمومی (انجمن‌ها، اصناف، تشکل‌های مدنی) عضویت دارند به انواع فعالیت‌های هنجارمند وضع شده از سوی نهادهای مدنی می‌پردازند. علی‌الاصول تمام شهروندان باید از امکان دسترسی به عرصه عمومی برخوردار باشند. در جریان هر مکالمه یا گفتگو که طی آن اشخاص خصوصی (حقیقی) در کنار هم جمع می‌شوند می‌توانند یک اجتماع (عامه) را تشکیل دهند و از این طریق نه تنها امکان ارتباط با دوستان و آشنایان را دارند، بلکه امکان دسترسی و نظارت بر عملکرد مسئولان نیز فراهم می‌شود. شهروندان یا افرادی که در کنار هم جمع شده‌اند در مقام افراد اقتصادی یا حرفه‌ای که تنها به فکر اداره امور

خصوصی جمع خود هستند عمل می‌کنند و نه به‌مثابه مجامع حقوقی‌ای که تابع قواعد حقوقی بوروکراسی دولتی هستند و موظف به اطاعت و تبعیت از قواعد یادشده؛ بلکه شهروندان و افراد خصوصی زمانی به‌منزله عموم عمل می‌کنند که بدون اجبار و اضطرار بتوانند به مسائل مورد علاقه مردم یا منافع و مصالح عمومی بپردازند و از این طریق به اخبار و اطلاعات لازم دست پیدا کنند. همچنین به انجام انواع کنش‌های گروهی و سازمان‌دهی تشکلی‌های مختلف مبادرت ورزیده و در این میان به مصاحبت با افراد هم‌فکر و هم‌اندیشه خود بپردازند. البته، این امر زمانی امکان‌پذیر است که تضمین‌های لازم برای گردهم آمدن و اجتماع آنان فراهم باشد و آزادانه بتوانند به یکدیگر ببینند و آزادانه افکار خود را بیان و تبلیغ نمایند (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۶۶).

شبکه‌های اجتماعی مجازی: به لطف تحولات صورت پذیرفته در عرصه دانش و تکنولوژی ارتباطات و رسانه، زمینه‌های ارتباط اجتماعی از نوع مجازی پدید آمد و به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی، زندگی اجتماعی گروه کثیری از انسان‌ها را دستخوش تغییر کرد. این شبکه‌ها با داشتن ویژگی‌هایی چون "تعاملی بودن، هم‌زمانی ارتباط، فراگیر بودن و متمرکز بودن" متمایز از رسانه‌های متقدمی چون رادیو و تلویزیون می‌شوند و جایگزین بسیاری از هم‌مکانی‌ها و جمع‌های پیشین شده‌اند. به شکلی که بدون آن‌که عامل هم‌مکانی و هم‌زمانی را طلب کنند، طیف گسترده‌ای از افراد را تحت تأثیر خود قرار داده و یک الزام مشترک به مشارکت همگانی در نگرش شهروندان را رشد می‌دهند تا بدین‌وسیله بتوانند زیست جهان خود را به‌طور دموکراتیک اداره کنند. چنین جمع‌هایی از انحصار نخبگان خارج شده و تقریباً همه افراد و اعضای جامعه را جدا از تعلق به محل کار، محل زندگی و... در این فرایند درگیر می‌کنند.

در واقع، شبکه‌های اجتماعی مجازی، امکانی برای افزایش تعاملات اجتماعی در فضای اینترنت هستند که با استفاده از یک موتور جستجوگر اینترنتی و افزودن امکاناتی چون ایمیل، چت روم و... خاصیت اشتراک‌گذاری اطلاعات را برای کاربران فراهم

می‌سازند. این شبکه‌ها محل گردهمایی و تعامل هزاران و حتی میلیون‌ها کنشگر اجتماعی هستند که بدون توجه به فرهنگ، تاریخ، زبان، جنس و مرز جغرافیایی و سیاسی فرصت تعامل اجتماعی، تضارب آراء و تبادل اطلاعات را ایجاد می‌کنند (Pempek & et al, 2009: 228).

ب) دیدگاه‌ها و نظریه‌ها

از میان نظریه‌پردازانی که به عرصه عمومی پرداخته‌اند، هانا آرنت^۱ و یورگن هابرماس^۲ جایگاه ویژه‌ای دارند. آرنت، داوری اخلاقی و هابرماس، گفتگوی فارغ از اجبار را پیش‌فرض عرصه عمومی می‌دانند.

هانا آرنت بر مفاهیمی چون حیات ذهن و سه قوه تفکر، خواستن و داوری کردن تأکید دارد. از نظر وی تفکر با گفتگوی درونی خود، ذهن را آماده می‌کند که داوری را آزاد سازد. در این میان، افراد قادر می‌گردند که در تعاملات خود به اندیشه و تفکر پرداخته، دست به داوری اخلاقی زده و به‌این‌ترتیب آزادانه به کنش در عرصه عمومی بپردازند (آرنت، ۱۳۹۰: ۴۲۶-۴۱۸). افزون بر این، آرنت میان علایق خصوصی و عمومی تمایز قائل می‌شود. او بر این باور است که تمایز روشنی میان موضع غیرسیاسی و خصوصی وجدان و موضع سیاسی و عمومی مشارکت فعالانه در مسائل جامعه سیاسی وجود دارد. بنابراین نقش وجدان فقط در حوزه بازدارندگی فردی باقی می‌ماند؛ درحالی که علائق عمومی، علائق جهانی است که از خود فراتر می‌رود. این عرصه عمومی است که شهروندان منافع آن را به اشتراک می‌گذارند و می‌توانند آن‌ها را از طریق فراتر رفتن از منافع شخصی خود به دست آورند (بردشا، ۱۳۸۰: ۱۷۵). از نظر او، چنین عرصه‌ای واجد اوصاف زیر است:

-
1. Hannah Arendt
 2. Jurgen Habermas

- ساختگی بودن: رد و انکار هرگونه توسل نئو-رومانتیک به هویت قومی، مذهبی یا نژادی به‌عنوان مبنای تأسیس جامعه.

- داشتن فضا و مکان: یعنی جایی که افراد می‌توانند با همدیگر ملاقات کنند؛ پس مجموعه‌ای از افراد که به‌طور مجزا و مستقل بر مبنای عقاید شخصی‌شان رأی بدهند، کافی نیست. بعد فضایی می‌تواند عامل وحدت بین شهروندان و افراد باشد. ولی وحدت مورد بحث فقط می‌تواند با سهیم شدن در فضای عمومی و درگیر شدن در اعمال و فعالیت‌هایی که مشخصه آن نهادها است، به وجود آید (Canovan, 1990: 144-145).

در چشم‌انداز دیگری، یورگن هابرماس بر این موضوع تأکید داشته است که عرصه عمومی درجایی شکل می‌گیرد که امکان تأسیس وضعیت کلامی ایده آل یا گفتگوی فارغ از اجبار میسر باشد. وی در بسیاری از گفته‌های خود بر جامعه مدنی به‌عنوان آن دسته انجمن‌های خودانگیخته، سازمان‌ها و جنبش‌هایی اشاره می‌کند که هماهنگی انعکاس مشکلات اجتماعی را انجام می‌دهند و چنین واکنش‌هایی را به شکل توسعه‌یافته‌ای به عرصه عمومی انتقال می‌دهند. هسته اصلی جامعه مدنی شامل شبکه‌ای از انجمن‌هایی است که گفتمان مساوات طلب حل مسئله را در مورد منافع عمومی در داخل چارچوب سازمان‌یافته عرصه عمومی، نهادینه می‌کند (Habermas, 1996: 367). از دیدگاه او این شبکه‌ها هستند که به کنش اجتماعی نظم می‌بخشند و این شبکه‌ها با زیست جهان‌های متفاوت در حال تعامل هستند.

از طرف دیگر، هابرماس در پی توضیح ماهیت پویا و پیچیده عرصه عمومی در جوامع مدرن برآمده و آن را برحسب فشردگی ارتباطات، پیچیدگی سازمانی جامعه مدنی و گستردگی فضایی، به درجات مختلف تقسیم کرده است. به نظر او در عصر رسانه‌های مدرن وظیفه اصلی عرصه عمومی عبارت است از: تشخیص مسائل و مشکلات اجتماعی که نیاز به توجه همگانی دارند. در جهان امروز، عرصه عمومی

نه تنها به‌عنوان ناظر بر حکومت عمل می‌کند بلکه باید به تعامل با نهادهای مختلف حکومت پردازد. چنانچه عرصه عمومی را به‌مثابه ساختار ارتباطی و بین‌الذهانی تصور کنیم، با گسترش وسایل ارتباط جمعی و نفوذ آن‌ها در میان مردم، امکان بازسازی عرصه عمومی امکان‌پذیر خواهد بود (Habermas, 1999: 350 & 360).

امروزه با توجه به ماهیت پلورالیستی جامعه مدنی و عرصه عمومی، هم انجمن‌ها و هم شبکه‌های مجازی می‌توانند، شرایط و امکانات ایجاد عرصه عمومی کارآمد را مهیا کنند. انجمن‌ها به‌واسطه فعالیت‌ها و کنش‌های خودانگیخته افراد و شبکه‌های مجازی به‌واسطه نظم بخشیدن به کنش اجتماعی و پیوند دادن افراد با فواصل جغرافیایی زیاد و دیدگاه‌های متفاوت در این راستا قدم برمی‌دارند. ولی مسئله‌ای که از گذشته تاکنون در ارتباط با برون‌رفت عرصه عمومی از افول مطرح‌شده است کنش ارتباطی و عقلانیت ارتباطی نهفته در آن است (Habermas, 1996: 350). وی بر این باور است که شرط لازم برای شکل‌گیری و توسعه‌یافتگی عرصه عمومی وجود عقلانیت ارتباطی است و مشخصه عقلانیت ارتباطی، انتقاد عقلانی یعنی به‌بوته نقد گذاشتن موضوعات مورد مباحثه با استفاده از توان عقلانی است (هابرماس، ۱۳۸۹: ۲۶). هابرماس بیان می‌کند که در جامعه باید امکان گفتگوی باز وجود داشته باشد به‌طوری‌که افراد در چنین شرایطی بتوانند یکدیگر را آزادانه نقد کنند. وی اندیشه گفتگوی باز را در هسته اخلاق ارتباطی قرار می‌دهد و تشریح می‌کند که در شرایط گفتگوی باز، فرد ناچار است به نظرات دیگران گوش بدهد و یک نوع حس احترام متقابل در گفتگو ایجاد می‌گردد که حقوق انسانی محترم شمرده می‌شود (اوشویت، ۱۳۸۶: ۱۶۷). بنابراین نیل به تفاهم نیازمند عقلانیت ارتباطی است.

در دیدگاه‌های متأخر و امروزی، ارتباط رسانه‌های جمعی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی با عرصه عمومی به‌مثابه پیوندی تنگاتنگ معرفی می‌شود. حتی پاره‌ای از محققان، پا فراتر نهاده و سخن از تقدم علی شبکه‌های اجتماعی مجازی بر عرصه

عمومی غیرمجازی دارند. برای نمونه، جیمز بومن^۱ معتقد است که عرصه عمومی می‌تواند به کمک ارتباطات و شبکه‌های مجازی به وجود بیاید. او به پیروی از هابرماس اشاره می‌کند که عرصه عمومی به تعاملات برآمده از ارتباطات با واسطه تکنولوژی نیاز دارد، همچنین به فضاهای بی‌واسطه از جمله انجمن‌ها نیز برای حفظ عمومیت خود نیاز دارد. وی اذعان می‌کند که این وظیفه سازمان‌های جامعه مدنی از جمله انجمن‌ها و NGO های مختلف است که به کمک وجود ابزار و رسانه‌ای برای ارتباط، عمومیت را در فضای سایبر ایجاد کرده و کاربران منفعل فضای اجتماعی را به کسانی تبدیل کنند که در فضای عمومی با افکار عمومی و ارتباطات متقابل خود دلمشغول باشند. این سازمان‌ها اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی را به کار می‌برند اما نه به‌عنوان کاربر، بلکه آن‌ها به کمک اینترنت فضای خود را خلق کرده، تعاملات را ترویج کرده و اطلاعات را در دسترس قرار می‌دهند (Bohman, 2004: 12-13).

برخی دیگر از پژوهشگران، شبکه‌های اجتماعی مجازی را معادل عرصه عمومی قلمداد می‌کنند. برای مثال، زی‌زی پاپاچاریسی^۲ معتقد است که هنوز هیچ جا و مکان واقعی برای ارتباطات و تشکیل جمع‌های واقعی وجود ندارد. در حال حاضر افرادی که از لحاظ فرهنگی، ایالت و کشور گوناگون هستند، هرگز قادر به گردهم آمدن و بحث در مورد مسائل مختلف نیستند، ولی به‌صورت آنلاین دورهم جمع می‌شوند و خودشان را در بحث‌های مختلف مجازی در عرض چندین ساعت درگیر می‌کنند و حتی افق یکدیگر را با دیدگاه‌های فرهنگی متنوع گسترش می‌دهند. او و محققان دیگری به بحث و بررسی پتانسیل سیاسی - فرهنگی فن‌آوری‌های مرتبط با اینترنت پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که تاکنون اینترنت و فن‌آوری‌های مرتبط با آن توانسته‌اند یک فضای عمومی را ایجاد کنند ولی هنوز تشکیل عرصه عمومی واقعی را نداده‌اند، ولی این فضا

1. James Bohman
2. ZiZi Papacharissi

می‌تواند ابزار مفیدی برای احیا و تقویت عرصه عمومی واقعی باشد (Papacharissi, 2002: 12 & 15).

ج) چارچوب نظری پژوهش

این پژوهش در پی تبیین رابطه میان تعدد عضویت افراد در شبکه‌های اجتماعی مجازی و فعالیت آن‌ها در عرصه عمومی غیرمجازی است. منطق این پژوهش قیاس^۱ است و تمرکز نظری آن بر آرای هانا آرنت، یورگن هابرماس و دیدگاه‌های متأخر در مطالعات عرصه عمومی و رسانه است. از این رو، گزاره‌های زیر تعیین‌کننده چارچوب نظری این پژوهش خواهند بود:

- عرصه عمومی، قلمرویی ساخته‌شده است و این امر منوط به مشارکت فعالانه کنشگران اجتماعی است (آرنت).
- عرصه عمومی، فضایی عمومی برای درگیر شدن در اعمال و فعالیت‌هایی است که مشخصه آن‌ها نهادمندی است (آرنت).
- عرصه عمومی درجایی شکل می‌گیرد که امکان تأسیس وضعیت کلامی ایده‌آل یا گفتگوی فارغ از اجبار میسر باشد (هابرماس).
- چنانچه عرصه عمومی را به‌مثابه ساختار ارتباطی و بین‌الذهانی تصور کنیم، با گسترش وسایل ارتباط جمعی و نفوذ آن‌ها در میان مردم، امکان بازسازی عرصه عمومی امکان‌پذیر خواهد بود (هابرماس).
- با توجه به ماهیت پلورالیستی عرصه عمومی، در کنار انجمن‌های مدنی، شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توانند به‌واسطه نظم بخشیدن به کنش اجتماعی و پیوند دادن افراد با فواصل جغرافیایی زیاد و دیدگاه‌های متفاوت شرایط و امکانات ایجاد عرصه عمومی کارآمد را مهیا کنند (هابرماس).

1. deduction

د) فرضیه‌های پژوهش

- در این مقاله بر پایه پرسش‌های پژوهش، بر فرضیه‌های زیر تمرکز شده است:
- هرچه تعدد عضویت افراد (یکایک کنشگران)^۱ در شبکه‌های اجتماعی مجازی افزایش یابد، میزان فعالیت در عرصه عمومی غیرمجازی آنها نیز گسترش می‌یابد.
 - میزان فعالیت افراد در عرصه عمومی غیرمجازی، تابعی از میزان فعالیت آنان در شبکه‌های اجتماعی مجازی است.
 - گوناگونی شبکه‌های اجتماعی مجازی که افراد در آنها عضویت دارند، میزان فعالیت در عرصه عمومی غیرمجازی را متنوع می‌سازد.

ه) نسبت این پژوهش با پژوهش‌های پیشین

تاکنون در جامعه علمی و دانشگاهی ما پژوهش‌های متعددی درباره عرصه عمومی و یا شبکه‌های اجتماعی مجازی به صورت مستقل و مجزا از یکدیگر به انجام رسیده است. ولی تعداد انگشت‌شماری از آنها نیم‌نگاهی بر رابطه میان این دو داشته‌اند. در میان این تعداد اندک، پژوهش‌هایی یافت می‌شوند که پرسش اصلی آنان ناظر بر انطباق ویژگی‌های عرصه عمومی غیرمجازی با مختصات شبکه‌های اجتماعی مجازی است. به سخن دیگر، کاوش این دست از تحقیقات بر این پرسش کلی استوار شده که آیا عرصه عمومی در فضای مجازی تشکیل شده/ قابل تشکیل است؟^۲ دسته دیگری از این پژوهش‌ها، تا اندازه‌ای به رابطه متقابل میان عرصه عمومی و شبکه‌های اجتماعی مجازی توجه داشته‌اند، ولی در تعریف عرصه عمومی دچار تقلیل‌گرایی شده و برای مثال، حدود و ثغور این عرصه را به اقتضای تحقیقشان به فعالیت‌های مدنی

۱- در حال حاضر و با توجه به ظرفیت‌های موجود، هر یک از افراد جامعه از این امکان بهره‌مند هستند که داوطلبانه در یک یا چند شبکه اجتماعی مجازی عضویت داشته و فعالیت کنند.

۲- رجوع کنید به تحقیقاتی چون: سید علوی و نقیب‌السادات (۱۳۹۱) و میناوند (۱۳۸۵).

دانشجویی در دانشگاه تنزل داده‌اند.^۱ حال آن‌که در پژوهش حاضر، نه تنها نسبت میان این دو پدیده مورد توجه است، بلکه تعریف و شناسایی عرصه عمومی نیز در حد گسترده و پذیرفتنی آن و مبتنی بر مرزبندی عرضه‌شده از سوی صاحب‌نظرانی چون آرنت و هابرماس صورت گرفته است. به سخن دیگر، تعریف عملیاتی عرصه عمومی در این پژوهش همسو با تعریف نظری آن است، یعنی کل قلمرویی را پوشش می‌دهد که در آن شهروندان/ انسان‌های اجتماعی به‌طور آگاهانه و داوطلبانه و با همکاری و مشارکت با یکدیگر در قالب نهادهای مدنی، امور اجتماعی را به انجام رسانده و سامان می‌بخشند. از سوی دیگر، این پژوهش در زمانی به انجام رسیده که امکان دسترسی به مجموعه متنوعی از اپلیکیشن‌های تعاملی اینترنتی یا شبکه‌های اجتماعی مجازی بیش از گذشته فراهم بوده است و چنین امری به اعتبار این گزاره مک‌لوهان که «رسانه، پیام است»، و هر رسانه‌ای می‌تواند ساختار دنیا و حیات اجتماعی را دگرگون سازد، ضرورت انجام چنین تحقیقی را دوچندان می‌کند.

ملاحظات روشی

روش تحقیق: این پژوهش در زمره تحقیقات تبیینی^۲، کمی و کاربردی قرار دارد و روش آن پیمایش است.

تکنیک گردآوری داده‌ها: به اقتضای کاربرد روش پیمایش، در این پژوهش از تکنیک پرسشنامه استفاده شده است. برای تدوین پرسشنامه ابتدا نشانگرها مدنظر قرار گرفته و سپس بر اساس آن‌ها، سؤالات پرسشنامه، به‌صورت ساده و یا بر پایه طیف لیکرت طراحی شدند.

۱- مانند: سعیدی مقدم (۱۳۹۰).

2. explanatory research

تکنیک‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها: از آن‌جا که این پژوهش در رده تحقیقات تبیینی و کمی قرار دارد، بنابراین برای تحلیل داده‌های آن، از تکنیک‌های آماری مرتبط با تحلیل‌های تک متغیره و دو متغیره استفاده شده است.

اعتبار و پایایی^۱ ابزار اندازه‌گیری: اعتبار ابزار اندازه‌گیری این پژوهش که پرسشنامه‌ای محقق ساخته است بر اساس اعتبار صوری و سازه سنجیده شده است. اعتبار صوری از طریق داوری متخصصان (جامعه‌شناسان و خبرگان علم ارتباطات) و اعتبار سازه آن از طریق ارتباط بین ابزار سنجش با چارچوب نظری حاصل شد. در بحث پایایی از شیوه بررسی همسازی استفاده شد که در این شیوه پاسخ فرد به یک گویه در مقایسه با گویه‌های دیگر مقیاس ارزیابی می‌شود. در این راستا ضریب آلفای به‌دست آمده برای سنجش پایایی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش و به سخن دیگر، شاخص فعالیت در شبکه‌های اجتماعی مجازی و شاخص فعالیت در عرصه عمومی به ترتیب ۰/۷۸۲ و ۰/۷۱۶ گزارش شده که حکایت از رضایت‌بخش بودن پایایی مقیاس‌های تحقیق دارد.

جمعیت آماری و قلمرو زمانی: با توجه به اهداف پژوهش، جمعیت آماری آن دانشجویان دانشگاه‌های دولتی^۲ شهر تهران است که در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ مشغول به تحصیل بوده‌اند.

نمونه‌گیری و حجم نمونه: با توجه به جمعیت هدف این پژوهش، از گروه‌های جمعیتی دانشجویان نمونه‌گیری به عمل آمد. به دلیل دستیابی به اعتبار بیرونی (شرط تعمیم‌پذیری یافته‌ها)، از نمونه‌گیری احتمالی استفاده شد و با توجه به گستردگی

1. validity & reliability

۲- جمعیت هدف این پژوهش در ابتدا دربرگیرنده دانشجویان مجموعه دانشگاه‌های مستقر در شهر تهران (اعم از دولتی و غیردولتی) بود. ولی در مرحله گردآوری داده‌ها، به دلایل مشکلات پیش‌آمده در پاره‌ای از دانشگاه‌های غیردولتی که نقص چارچوب جمعیتی را ایجاد می‌کرد، جمعیت هدف دستخوش بازتعریف شد و به دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران تقلیل یافت.

جمعیت هدف، از طرح نمونه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده شد که ترکیبی از شیوه‌های نمونه‌گیری تصادفی ساده، طبقه‌ای و خوشه‌ای بود. به این شکل که در مرحله نخست، به شیوه تصادفی ساده سه دانشگاه تهران، علامه طباطبائی و شهید بهشتی انتخاب شدند. سپس در دانشکده‌های مختلف هر یک از این دانشگاه‌ها بر اساس مقاطع تحصیلی دانشجویان (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری) و همچنین بر پایه رشته‌های تحصیلی گوناگون (زیرمجموعه‌های علوم پایه، انسانی و اجتماعی، فنی و مهندسی، و پزشکی) به شیوه طبقه‌ای و خوشه‌ای نمونه‌گیری به عمل آمد. برای برآورد حجم نمونه از برآورد کننده کوکران استفاده شد. بدین ترتیب، با ۹۵ درصد اطمینان، حجم نمونه این پژوهش معادل ۳۱۰ نفر برآورد گردید.

یافته‌های پژوهش

الف) سیمای جمعیت نمونه

جمعیت مورد بررسی این پژوهش، افراد ۱۸ تا ۳۲ سال را پوشش داده است که ۵۸/۷ درصد (۱۸۲ نفر) آنان دانشجویان مرد و ۴۱/۳ درصد (۱۲۸ نفر) آن‌ها دانشجویان زن هستند. میانگین کل سنی این دانشجویان ۲۳/۳۳ است. این افراد بر اساس گروه سنی و تحصیلی مطابق جدول شماره ۱ توزیع شده‌اند.

جدول ۱- توزیع پاسخگویان برحسب سن و رشته تحصیلی

درصد	تعداد		
۶۳/۹	۱۹۸	۱۸ - ۲۴	سن
۲۸/۷	۸۹	۲۵ - ۳۱	
۷/۴	۲۳	۳۲ +	
۱۰۰	۳۱۰	جمع	

عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی و فعالیت در ... ۱۰۱

۳۰/۷	۹۵	علوم انسانی و اجتماعی	رشته تحصیلی
۲۴/۵	۷۶	علوم پایه	
۲۳/۲	۷۲	علوم فنی و مهندسی	
۲۱/۶	۶۷	علوم پزشکی	
۱۰۰	۳۱۰	جمع	

نحوه توزیع پاسخگویان بر اساس این که هرکدام از آن‌ها در چند شبکه اجتماعی مجازی عضویت دارند در جدول شماره ۲ گزارش شده است.

جدول ۲- جدول فراوانی پاسخگویان بر حسب تعدد عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی

درصد تجمعی	درصد	فراوانی پاسخگویان (دانشجویان)	تعدد عضویت هر پاسخگو در شبکه‌های اجتماعی
۱/۹	۱/۹	۶	۰
۱۲/۹	۱۱/۰	۳۴	۱
۲۵/۲	۱۲/۳	۳۸	۲
۴۰/۷	۱۵/۵	۴۸	۳
۵۸/۴	۱۷/۷	۵۵	۴
۷۱/۹	۱۳/۵	۴۲	۵
۸۴/۲	۱۱/۳	۳۵	۶
۹۰/۴	۷/۲	۲۲	۷
۹۶/۵	۶/۱	۱۹	۸
۱۰۰	۳/۵	۱۱	۹
	۱۰۰	۳۱۰	جمع

جدول شماره ۲ بیانگر این است که نزدیک دو درصد (۱/۹) پاسخگویان در هیچ شبکه اجتماعی مجازی عضویت ندارند. بیشترین تعداد عضویت هر پاسخگویی در چهار شبکه گزارش شده (۱۷/۷ درصد) و بر اساس ستون فراوانی تجمعی درمی‌یابیم که قریب پنجاه و هفت درصد جمعیت مورد بررسی (۵۶/۵)، در یک تا چهار شبکه اجتماعی مجازی عضویت دارند. این تعداد عضویت تا نه مورد نیز قابل مشاهده است، به نحوی که یازده نفر از پاسخگویان (۳/۵ درصد) اعلام داشته‌اند که در نه شبکه اجتماعی مجازی عضویت دارند.

در ادامه این روند توصیفی، به فراوانی عضویت در هر یک از شبکه‌های اجتماعی مجازی پرداخته می‌شود. داده‌های مندرج در جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که در میان نه شبکه اعلام شده از سوی کاربران آن‌ها (دانشجویان)، بیش‌ترین فراوانی اعضاء و کاربران به ترتیب نزولی متعلق به شبکه‌های اجتماعی تلگرام، اینستاگرام، فیس‌بوک، واتس‌آپ، وایبر، لاین، کلوب، اسکایپ و وی چت است.

جدول ۳- توزیع پاسخگویان برحسب فراوانی عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی

شبکه مجازی	تلگرام	اینستاگرام	فیس‌بوک	واتس‌آپ	وایبر	لاین	کلوب	اسکایپ	وی چت
	Telegram	Instagram	facebook	WhatsApp	Viber	LINE	cloob	skype	Wechat
فراوانی	۲۵۳	۲۰۲	۱۷۶	۱۷۳	۱۷۱	۱۲۲	۱۰۹	۸۵	۳۵
درصد	۸۱/۶	۶۵/۲	۵۶/۸	۵۵/۸	۵۵/۲	۳۹/۴	۳۵/۲	۲۷/۴	۱۱/۳

در گام بعدی، سیمای جمعیت نمونه برحسب متغیر وابسته تحقیق (میزان فعالیت در عرصه عمومی غیرمجازی) به تصویر کشیده می‌شود. در این راستا جمعیت مورد بررسی بر اساس این که تا چه اندازه در عرصه عمومی فعالیت دارند، به سه طبقه^۱ تقسیم شده‌اند.

۱- لازم به توضیح است که این متغیر در سطح فاصله‌ای سنجیده شده، ولی برای خلاصه کردن و نمایش آن در جدول شماره ۴، به سطح ترتیبی تنزل یافته است.

جدول ۴- توزیع فراوانی جمعیت نمونه برحسب فعالیت در عرصه عمومی غیرمجازی

فعالیت در عرصه عمومی غیرمجازی	تعداد	درصد	درصد تجمعی
بدون فعالیت	۹۵	۳۰/۶	۳۰/۶
پایین	۹۸	۳۱/۶	۶۲/۲
متوسط	۸۱	۲۶/۱	۸۸/۳
بالا	۳۶	۱۱/۷	۱۰۰
جمع	۳۱۰	۱۰۰	

داده‌های مندرج در جدول شماره ۴ حکایت از این دارد که بیش از سی درصد (۳۰/۶) جمعیت مورد مطالعه، در عرصه عمومی غیرمجازی هیچ فعالیتی ندارند. افزون بر این، سی درصد دیگر جمعیت (۳۱/۶) سطح پایینی از فعالیت در این عرصه را تجربه می‌کنند؛ میزان فعالیت ۲۶ درصد این افراد در حد متوسط است؛ و تنها ۱۱/۷ درصد این جمعیت در سطوح بالای مشارکت در عرصه عمومی غیرمجازی فعالیت دارند.

ب) آزمون فرضیه‌ها

در این مرحله، نخست مهم‌ترین رابطه مورد بررسی این پژوهش، یعنی ارتباط میان تعدد عضویت کنشگران در شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان فعالیت آنان در عرصه عمومی غیرمجازی بر اساس داده‌های گردآوری شده به آزمون گذاشته شده است. از آنجا که سطح سنجش این دو متغیر فاصله‌ای بوده است، برای آزمون این رابطه دو متغیری از محاسبه ضریب همبستگی پیرسون بهره گرفته شده که نتیجه‌ای معادل $r=0/051$ را با سطح معناداری $0/388$ به ارمغان آورده است. این بدان معناست که بر اساس داده‌های گردآوری شده از جمعیت نمونه مورد بررسی، هیچ رابطه معناداری میان دو متغیر تعدد عضویت افراد در شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان

فعالیت آن‌ها در عرصه عمومی وجود ندارد. یعنی رد فرضیه نخست پژوهش؛ یا به سخن دیگر، عضویت افراد (دانشجویان) در تعداد اندکی از شبکه‌های اجتماعی مجازی و یا در تعداد کثیری از آن‌ها، هیچ نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان فعالیت آنان در عرصه عمومی غیرمجازی (فعالیت در انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی) ندارد.

در آزمون فرضیه دوم نیز از همان منطق آماری پیشین بهره گرفته شد و این نتیجه به بار آمد که با افزایش میزان فعالیت دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان فعالیت آنان در عرصه عمومی غیرمجازی کاهش می‌یابد. ضریب همبستگی به دست آمده در چنین رابطه‌ای معادل $r = -0/162$ با سطح معناداری $0/016$ گزارش شده که حکایت از تأیید فرضیه دوم پژوهش دارد.

در گام آخر، بر اساس معیار آماری مقایسه میانگین‌ها، تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر پایه میزان فعالیت و زمان حضور کاربران آن‌ها (دانشجویان مورد بررسی) در هر یک از این شبکه‌ها (اسکایپ، اینستاگرام، تلگرام، فیس‌بوک، کلوب، لاین، واتس‌آپ، وایبر و وی‌چت)، بر میزان فعالیت آنان در عرصه عمومی غیرمجازی ارزیابی شد. حاصل این ارزیابی حاکی از آن است که تفاوت معناداری، در این رابطه و به تفکیک شبکه‌های اجتماعی مجازی قابل مشاهده نیست. بنابراین، سومین فرضیه پژوهش که دلالت بر گوناگونی شبکه‌های اجتماعی مجازی و تفاوت در نحوه اثرگذاری آن‌ها بر فعالیت دانشجویان در عرصه عمومی دارد، مردود شناخته شد.

بحث و بررسی

ایران کنونی، جامعه‌ای است که در تجربه پای نهادن به مسیر صنعتی شدن، بنا به شواهد بسیاری، کماکان در مرحله گذار باقی مانده است. این تجربه تاریخی قدمتی به درازنای یک قرن دارد. در طول این دوران، بررسی‌ها و مطالعات گسترده‌ای نشان داده‌اند که مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی از جمله فقدان یا ضعف عرصه عمومی تبدیل به موانعی

شده‌اند که زمینه توقف یا کندی جریان گذار در این جامعه را فراهم آورده‌اند. آنچه تا به امروز گذشته، حاکی از آن است که حتی دستاوردهای اندیشمندان و متخصصان به این مهم نتوانسته زمینه‌ساز وقوف، آگاهی و ایجاد اراده در عرصه‌های خصوصی، حکومتی و حتی عرصه عمومی کم‌مایه و نیمه‌جان شود تا شرایط و امکانی برای برون‌رفت از انسداد و امتناع فراهم آید. از سوی دیگر، در همین جریان گذار، ورود تکنولوژی به این جامعه متوقف نبوده است، از جمله ورود تکنولوژی ارتباطاتی و رسانه‌ای و ابزار و ادوات روزآمد آن. رخداد وقایعی از این دست به‌ویژه ورود مداوم تکنولوژی مذکور، خود در راستای اقدامات برآمده از صنعت‌گرایی این جامعه بوده است. چو گویی که با ابزار و امکانات صنعتی می‌توان مسیر صنعتی شدن و به تبع آن دموکراتیک شدن را پیمود. اما غافل از آن‌که چنین مسیری، الزامات دیگری را طلب می‌کند که در غیاب آن‌ها، تناسب وسیله و هدف برهم‌خورده، عقلانیت ابزاری و ارتباطی سترون شده و فرایند برنامه‌ریزی معطوف به توسعه محکوم به شکست می‌گردد. الزاماتی همچون عرصه عمومی تحکیم شده و به بلوغ رسیده، یعنی میدان عقلانیت ارتباطی و جلوه‌گاه جامعه مدنی؛ یعنی جولانگاهی که رسانه‌های مستقل و شبکه‌های اجتماعی مجازی را به رکن چهارم یا هر رکن دیگری از دموکراسی بدل می‌سازد. پس عرصه عمومی زمینه^۱ است و رسانه و شبکه اجتماعی مجازی متن^۲؛ و می‌بایست میان متن و زمینه، ارتباط و تطابقی برقرار باشد. هرچند که بر این امر واقفیم که در یک رابطه دیالکتیکی، متن می‌تواند در درازمدت زمینه را دستخوش تغییر کند.

باری، اکنون در جامعه و فضایی به سر می‌بریم که دسترسی به فن‌آوری‌های نوین ارتباطی سهل است. مجموعه‌ای از اپلیکیشن‌های تعاملی اینترنتی یا شبکه‌های اجتماعی مجازی [مجاز/ غیرمجاز - رسمی/ غیررسمی] در اختیار همگان است، به نحوی که برای اعضای جامعه امکان انتخاب و طبقه‌بندی وجود دارد. ولی عرصه

1. context
2. text

عمومی غیرمجازی ما کماکان ضعیف و بلوغ نیافته است؛ این واقعیت انکار ناشدنی حیات اجتماعی ایرانیان است. حال پرسش این است که در این جامعه، نسبت میان عضویت و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی مجازی و فعالیت در عرصه عمومی غیرمجازی چگونه است؟ دغدغه اصلی و مسئله این پژوهش همین‌جاست، همین رابطه است که مسئله مداری این پژوهش را شکل می‌دهد. پس هدف این پژوهش شناسایی ارتباط میان دو پدیده اجتماعی است، یعنی شبکه‌های اجتماعی مجازی و عرصه عمومی غیرمجازی؛ قلمروهایی که هرکدام امکان کنش اجتماعی افراد را فراهم می‌سازند. این همان فصل مشترک این دو قلمرو است، اما مسئله آن است که در تجربه اجتماعی ما [و در این پژوهش به گونه خاص جوانان دانشجوی]، آیا امکان هم‌افزایی میان این دو فراهم شده است؟ آیا فعالیت در یک قلمرو (شبکه‌های اجتماعی مجازی) فعالیت در قلمرو دیگر (عرصه عمومی غیرمجازی) را محدود نساخته است؟

یافته‌های این پژوهش حکایت از آن دارند که در جامعه ما و به‌طور دقیق‌تر در جمعیت مورد بررسی این پژوهش، کنشگری در شبکه‌های اجتماعی مجازی فاصله دوری از کنشگری در عرصه عمومی غیرمجازی دارد. این کاوش تجربی نشان داد که یکی از مهم‌ترین اقشاری که بیشترین ارتباط تعاملی را در اپلیکیشن‌های اینترنتی دنبال می‌کنند (دانشجویان)، در زمره کسانی هستند که مشارکت جویی اندکی در عرصه عمومی و ملحقات آن (انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی) دارند. به‌عبارت‌دیگر، آشکار گردید که با عضویت در این شبکه‌های مجازی و افزایش تعدد عضویت، فعالیت بیشتر در عرصه عمومی و جامعه مدنی رقم نمی‌خورد. حتی این نتیجه حاصل شد که با افزایش میزان فعالیت دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی مجازی، از میزان فعالیت در عرصه عمومی غیرمجازی کاسته می‌گردد (یک رابطه معکوس).

گرچه بیان چنین گزاره‌ای مناقشه برانگیز است؛ چراکه در نزد عده‌ای همچون جیمز بومن، هر شبکه اجتماعی مجازی عین عرصه عمومی و حتی مقدم بر آن است و معتقدند که قواعد کنشگری این دو یکسان‌اند. به همین دلیل است که گروهی از

آزمودنی‌های این پژوهش بر این باور بودند که مشارکت‌جویان فعالی هستند زیرا در نزد آنان، عرصه عمومی همان فضای مجازی است، تمایزی میان این دو نیست و در همان فضای مجازی به‌واسطه تعاملی بودن، همزمانی ارتباط، فراگیر بودن و متمرکز بودن، می‌توان نقش‌آفرینی اجتماعی کرد. در این‌جا این نکته فراموش می‌گردد که کمپین‌های مجازی بزرگی که برای مثال سمت‌وسوی یک کنش غیرمجازی سیاسی را در مقیاس گسترده تغییر داده‌اند برای ساختن عرصه عمومی کفایت نمی‌کنند. آن‌ها شاید بتوانند جریان‌هایی ایجاد کنند، اما امکان نهادمندسازی اجتماعی ندارند. به تعبیر هانا آرنت، عرصه عمومی محل وحدت و انسجام اجتماعی است و این وحدت صرفاً از طریق نهادمند شدن اعمال و فعالیت‌های اجتماعی حاصل می‌شود و مشارکت فعال در میدان اجتماعی واقعی از الزامات آن است. پس عرصه عمومی با لایک کردن، کامنت گذاشتن، ایجاد ارتباط و گستراندن آن، ساخته نمی‌شود، افزون بر این، صرفاً مکانی برای رأی دادن نیست، بلکه، محل نظارت بر اعمال حکومت و تعامل واقعی و نه مجازی با نهادهای مختلف اجتماعی و سیاسی است. گفتنی است که این بدان معنا نیست که عرصه عمومی به تعاملات برآمده از ارتباطات با واسطه تکنولوژی نیاز ندارد.

نتیجه‌گیری

در حیات اجتماعی امروزی ما ایرانیان، عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی امری عادی و معمول قلمداد می‌شود. نسل جوان ما، به‌ویژه دانشجویان، در زمره آن دسته از افشار اجتماعی هستند که بیشترین میزان مراجعه، عضویت و مشارکت در این شبکه‌ها را دارند. از سوی دیگر، عرصه عمومی، میدانی حقیقی و غیرمجازی کنش و تجربه انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی است؛ جایی که مکان پیگیری، تحقق و تحکیم ارزش‌هایی چون مدارا، برابری، آزادی، اصلاح‌طلبی و دموکراسی خواهی است. به سخن دیگر، عرصه عمومی، قلمروی جامعه مدنی و مجموعه فعالیت‌های انجمنی و

تشکلی مرتبط و همسو با قواعد آن است. در عرصه عمومی غیرمجازی است که امکان درونی شدن ارزش‌های نام برده و نهادینه شدن هنجارهای اجتماعی متعلق به این ارزش‌ها در فضای مشارکتی مهیا می‌شود. بنابراین، حیات، تداوم و بقای این عرصه به‌طور مستقیم وابسته به کنش ارتباطی و مشارکت اجتماعی پویا است. حال نسبت میان این دو پدیده اجتماعی چگونه خواهد بود؛ آیا شبکه‌های اجتماعی مجازی، توان و قابلیت کنشگران اجتماعی را در عرصه عمومی غیرمجازی تقویت می‌کنند؟ این پرسشی است که پاسخ به آن می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر، گوناگون باشد. یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش دلالت بر جهت معکوس این رابطه در جامعه ما و در نزد جمعیت مورد مطالعه (دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران) دارد. بدین معنا که با افزایش میزان فعالیت دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان فعالیت آنان در عرصه عمومی غیرمجازی کاهش یافته است. دیگر یافته این پژوهش حکایت از این دارد که عضویت در تعداد اندکی از شبکه‌های اجتماعی مجازی و یا در تعداد کثیری از آن‌ها، هیچ نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان فعالیت دانشجویان در عرصه عمومی غیرمجازی (فعالیت در انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی) ایفا نکرده است. از این یافته‌ها، می‌توان به این نتیجه دست‌یافت که در جامعه ما، به‌ویژه در نزد جوانان و دانشجویان، کنشگری در شبکه‌های اجتماعی مجازی، فاصله دوری از کنشگری در عرصه عمومی غیرمجازی دارد.^۱ اکنون در جامعه و فضایی به سر می‌بریم که از یک‌سو، دسترسی به فن‌آوری‌های نوین ارتباطی سهل است، مجموعه‌ای از اپلیکیشن‌های تعاملی اینترنتی یا شبکه‌های اجتماعی مجازی در اختیار همگان است، ولی از سوی دیگر، عرصه عمومی غیرمجازی کماکان ضعیف و بلوغ نیافته است. از همین رو، نمی‌توان انتظار داشت که با فعالیت صرف در شبکه‌های اجتماعی مجازی، عرصه عمومی و ارزش‌های همسو با آن را رونق بخشید. برای دستیابی به این مهم، لازم و ضروری است که به میدان کنش

۱- طرح این مسئله و پاسخ به چرایی آن مجال دیگری می‌طلبد.

ارتباطی غیرمجازی اصالت داد و با مشارکت‌جویی مستمر، حیات بالنده آن را تداوم بخشید. این مسلماً بدان معنا نیست که عرصه عمومی غیرمجازی به تعاملات برآمده از ارتباطات با واسطه تکنولوژی و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی نیاز ندارد.

منابع

- آرنست، هانا. (۱۳۹۰)، *وضع بشر*، ترجمه: مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- اوثویت، ویلیام. (۱۳۸۶)، *هابرماس: معرفی انتقادی*، ترجمه: لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: اختران.
- بردشا، لی. (۱۳۸۰)، *فلسفه سیاسی هانا آرنست*، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- سعیدی مقدم، مهری. (۱۳۹۰)، *بررسی تعامل کنشگری در حوزه عمومی مجازی و واقعی در بین دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا همدان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.*
- سیدعلوی، سید مسعود؛ نقیب‌السادات، سیدرضا. (۱۳۹۱)، "حوزه عمومی در فضای مجازی؛ مؤلفه‌های شکل‌گرفته حوزه عمومی در اینترنت از دیدگاه کارشناسان علوم ارتباطات و علوم سیاسی در دانشگاه‌های ایران"، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*، شماره ۵۷.
- میناوند، محمدقلی. (۱۳۸۵)، "اینترنت و توسعه سیاسی: حوزه عمومی در فضای سایبرنتیک"، *فصلنامه پژوهش علوم سیاسی*، شماره دوم.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۱)، *بازخوانی هابرماس*، تهران: چشمه.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۹)، *جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی*، ترجمه: کمال پولادی، تهران: مرکز.

- Bohman, James. (2004). *Expanding dialogue: The internet, the public sphere and prospects for transnational democracy*. Published by black well publishing LTD.
- Canovan, Margaret. (1974). *The Political Thought of Hana Arendt*. London: J.M. Dent and Sons.
- Papacharissi, ZiZi. (2002). "Internet as public sphere". *Journalism*. 10 (3). 1-23.
- Pempek, T., & et al. (2009). "College students' social networking experiences on Facebook". *Journal of Applied Developmental Psychology*. 30. 227-238.
- Habermas, Jurgen. (1999). *Moral Consciousness and Communicative Action*. Translate by Christian Lenhardt and Shierry Weber Nicholseen. Cambridge: the MIT press
- Habermas, Jurgen. (1996). *Between facts and norms*. Translate By William Rehg. Cambridge: polite press.

Archive of SID